

زنان و تحولات ساختاری خانواده در عصر جهانی شدن

خلیمه عنایت، مجید موحد

چکیده: جهانی شدن، به عنوان پدیده‌ای فراگیر، حاصل تغییر و تحولاتی است که همه جوامع بشری را با چالشی بزرگ مواجه ساخته است. خانواده نیز نهادی اجتماعی است که تحولاتی را تحت تأثیر فرآیند جهانی شدن تجربه کرده است. سوآلی که پاسخگویی به آن هدف اصلی این مطالعه را تشکیل می‌دهد این است که خانواده معاصر چه تغییراتی را در فرآیند جهانی شدن تجربه خواهد کرد؟ و چه چالش‌ها و فرصت‌هایی برای خانواده ایجاد خواهد شد؟ نتایج حاصل از این مطالعه بیانگر آن است که خانواده در عصر جهانی شدن به حیات خود ادامه خواهد داد و از بین نخواهد رفت، اما دگرگونی‌هایی در الگوهای خانواده و روابط حاکم بر آن ایجاد خواهد شد. مردم شکل‌های جدید و متنوع‌تری از روابط خانوادگی را تجربه خواهند کرد. ساخت قدرت در خانواده تغییر می‌کند و ساختار پدرسالاری در جوامع در معرض تهدید قرار می‌گیرد. خانواده، در عصر جهانی شدن، خانواده هسته‌ای سنتی نخواهد بود. علاوه بر آن، افزایش میزان آگاهی، مشارکت اجتماعی، اشتغال و تحصیلات زنان، جایگاه و موقعیت آنان را در خانواده و اجتماع دگرگون می‌کند. همچنین، رسانه‌های ارتباطی ملی و فراملی تأثیرات متعددی را بر خانواده تحمیل کرده‌اند. جهانی شدن، در عین حال که فرصت‌هایی را برای از بین بردن پدرسالاری و افزایش حقوق زنان ایجاد کرده است، در مقابل چالش‌هایی در زمینه هویت و ساختار روابط خانوادگی پیش روی جوامع قرار داده است. بنابراین، شناخت ابعاد گوناگون جهانی شدن و تأثیرات آن می‌تواند در استفاده از فرصت‌های مثبت و برخورد مناسب با چالش‌های رویاروی راهگشا باشد.

واژه‌های کلیدی: پدرسالاری، جهانی شدن، خانواده، زنان، فمینیسم

مقدمه

یکی از درون‌مایه‌های مباحث علمی معاصر مربوط به دگرگونی‌هایی است که از آنها با عنوان جهانی شدن^۱ یاد می‌کنند. بدون تردید جهانی شدن، به عنوان پدیده‌ای فراگیر و تأثیرگذار، حاصل موجی عظیم

از تغییرات و تحولات است که ساختارهای سنتی، بومی و ملی و بنیان‌های هویتی تمام جوامع بشری را با چالشی بزرگ مواجه ساخته است. این پدیده را می‌توان روندی انکارناپذیر و از ویژگی‌های بارز جوامع بشری در سال‌های آغاز هزاره جدید به شمار آورد. پویایی فرآیند جهانی شدن و ناتمامی و نرسیدن آن به تکامل نهایی موجب شده که هنوز اندیشمندان نتوانند تعریف واحدی برای آن ارائه دهند. اما تأثیرات غیرقابل انکار جهانی شدن بر ابعاد متنوع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع مورد اجماع نظریه‌پردازان است.

دگرگونی‌های خانواده، به عنوان کوچک‌ترین واحد بنیادی جامعه، مورد توجه اندیشمندان قرار دارد و تغییرات این نهاد اجتماعی در دیگر بخش‌های نظام اجتماعی تأثیر می‌گذارد. بنابراین، شبکه پیچیده‌ای از روابط اجتماعی، بستر و زمینه بروز مناسبات افراد و نقش‌های آنان در چارچوب خانواده است. بر همین اساس، خانواده که نهادی اجتماعی است، تحت تأثیر فرآیند جهانی شدن، تحولاتی را تجربه کرده که آن را در تعارض با خانواده سنتی قرار داده است. پاسخگویی به این پرسش که خانواده معاصر، از جمله خانواده ایرانی، چه تغییراتی را در فرآیند جهانی شدن تجربه خواهد کرد، و چه چالش‌ها و فرصت‌هایی برای آن ایجاد می‌شود، هدف اصلی این مطالعه است.

جهانی شدن چیست؟

مفهومی که اندیشمندان برای تبیین دگرگونی‌های چشمگیر و فراگیر به وفور به کار می‌برند جهانی شدن است که اصطلاحی مبهم، پیچیده و مناقشه‌برانگیز است و به دلیل ویژگی‌های چندوجهی متنوع آن، به صورت‌های گوناگون در آرای نظریه‌پردازان متبلور می‌شود که هر یک مبین تأکید آنان بر ابعاد خاصی از این پدیده است.

این اصطلاح در دهه‌های آخر قرن بیستم عمومیت یافت، اما تمایل به وابستگی متقابل و همکاری، به عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادی جهانی شدن، در تاریخ بشری سابقه‌ای طولانی دارد و می‌توان در آموزه‌های ادیان الهی و آرای اندیشمندان باستان، ردپای ایده جهانی شدن را دنبال کرد (قرلسفلی، ۱۳۷۷: ۱۸۹-۱۸۸؛ رابرتسون، ۱۳۸۰: ۳۱). در این مطالعه به دنبال ارائه تعریفی برای جهانی شدن نیستیم، اما با مروری بر تعاریف متعدد جهانی شدن، می‌توان برای آن ویژگی‌هایی را برشمرد، از جمله افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابل فراملی، فراگیر شدن جوامع، کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی، برقراری ارتباط متقابل میان جوامع، کاهش نقش دولت‌ها در حاکمیت، افزایش سرعت ارتباطات و سرعت انتقال جمعیت و سرمایه، گسترش اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها و نظم‌دهی دوباره به زمان و مکان.

دریافت‌های متفاوتی از پدیده جهانی شدن در آرای اندیشمندان مشاهده می‌شود. گیدنز از جمله نظریه‌پردازانی است که با نفی هرگونه انقطاع در فرآیند مدرنیته و با تأکید بر جنبه‌های ذاتاً جهانی آن، جهانی شدن را به نوعی با مدرنیته یکسان می‌شمارد و معتقد است که به جای تأکید بر پست مدرنیته،

باید از جهانی شدن به منزله سنت‌زدایی کامل از مدرنیته سخن گفت. در واقع، وی جهانی شدن را مدرنیته جهانی^۱ در نظر می‌گیرد که از سطح جامعه ملی گذر کرده و به سطح جامعه جهانی رسیده است و در طی آن، روابط اجتماعی جهانی تشدید می‌شود و تأثیر و تأثر متقابل میان رویدادهای مختلف در سطوح کلان و جهانی از یک سو، و رویدادهای خرد و محلی از سوی دیگر ایجاد می‌شود. گیدنز جهانی شدن را پدیده‌ای چندوجهی در نظر می‌گیرد که با چهار عنصر نظام دولت/ ملت، اقتصاد سرمایه‌داری، نظم نظامی جهان و، در نهایت، تقسیم کار بین‌المللی قابل تبیین است. هرچند گیدنز بر نقش رسانه‌ها در فرآیند جهانی شدن تأکید می‌کند، اما رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی مدرن فرامالی را صرفاً ابزار بسط و گسترش مدرنیته به تمام دنیا در نظر می‌گیرد که توانسته‌اند، با تسهیل و رواج روزافزون ارتباطات فردی و گروهی، فضای جهانی را متحول کنند و مرزهای زمانی و مکانی را در عصر مدرن درنوردند. اما شکسته شدن این حصارهای زمانی و مکانی هویت را در ابعاد فردی و جمعی به چالش کشیده است. هویت‌های فردی، با خروج از چارچوب‌های تنگ اجتماعی و سنتی، به دنبال عناصر مدرن در عرصه جهانی می‌گردند که این خود می‌تواند چالش‌برانگیز باشد زیرا به تعبیر گیدنز، در عصر جهانی شدن، بی‌اختیاری^۲ در بعضی جنبه‌های زندگی انسانی جانشین سنت شده‌است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۶۹-۶۶، ۱۳۷۹: ۸۸-۸۷، ۱۳۸۲: ۵۷-۵۶).

نکته قابل توجه در نظریه گیدنز در مورد جهانی شدن این است که وی مدرن شدن را مساوی غربی شدن می‌داند و مدرنیته را یک پروژه غربی در نظر می‌گیرد. بدین‌سان، جهانی شدن را نیز، در حکم یکی از بنیادی‌ترین پیامدهای مدرنیته، نتیجه گسترش و رواج رو به فزونی نهادها و ارزش‌های غربی در سراسر جهان به شمار می‌آورد (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۲۹۷-۲۹۵).

هاروی^۳ از جمله اندیشمندانی است که درباره جهانی شدن در چارچوب نظریه پست مدرنیته بحث می‌کند، اما از آنجا که آرای وی متکی بر رویکردی مارکسیستی است، با توجه به قواعد سرمایه‌داری، دگرگونی‌های فرهنگی را متأثر از تحولات اقتصادی و سطحی و غیربنیادی می‌داند. هاروی، متأثر از مارکس، مفهومی را مطرح می‌کند که براساس آن، به دلیل افزایش سرعت وسایل حمل و نقل و ارتباطی، طی کردن فواصل مکانی کاهش زمانی روزافزونی می‌یابد که به فشردگی رو به تزايد زمان/ مکان می‌انجامد که به تعبیر هاروی، افزایش قدرت سرمایه‌داری را در فرآیند جهانی شدن به دنبال خواهد داشت. اما وی با تأکید بر تناقض‌های درونی سرمایه‌داری، تراکم بیش از اندازه ثروت و بحران‌های موجود سیاسی و فرهنگی را پیامدهای طبیعی این فشردگی زمان/ مکان می‌داند. در

1. global modernity
2. compulsiveness
3. Harvey

بحران‌های فرهنگی، مصرف‌گرایی روزافزون و فردی‌شده از ویژگی‌های شاخص ایدئولوژی‌های پست مدرنیستی است که خود حاصل تکثرگرایی و گسست فرهنگی در فرآیند جهانی شدن هستند (۱۹۸۹: ۲۳۳-۱۷۳).

جیمسون^۱ با رویکردی مارکسیستی در قالب پست مدرن فرهنگ‌گرا به پدیده جهانی شدن می‌نگرد و آن را مرحله پیشرفته‌تر و خاص‌تر سرمایه‌داری نسبت به دوره‌های قبلی آن در نظر می‌گیرد و از مفهوم سرمایه‌داری متأخر^۲ در بحث درباره جهانی شدن استفاده می‌کند که در طی آن، با گسترش منطق سرمایه‌داری، فرهنگ استقلال خود را از دست می‌دهد و به کالا تبدیل می‌شود و مصرف‌گرایی از حوزه اقتصاد به حوزه فرهنگ بسط می‌یابد. جیمسون نقش وسایل ارتباط جمعی مدرن مانند رسانه‌های فراملی، ماهواره‌ها و شبکه جهانی اینترنت را در تبدیل فرهنگ به کالا و ترویج مصرف‌گرایی افراطی فرهنگی، بسیار مهم می‌داند (۱۹۹۲: ۴۸-۲۵).

ماتوس^۳ در تحلیل خود از جهانی شدن، با تکیه بر رویکرد انتخاب عقلایی^۴، فرهنگ جهانی را مانند بازار آزادی در نظر می‌گیرد که در آن محصولات متفاوتی با فواید مختلف عرضه می‌شود و انسان‌ها در این بازار آزاد فرهنگی، در جست‌وجوی هویت، به انتخاب محصولات فرهنگی که با آنها هویت فردی خویش را شکل دهند می‌پردازند. وی معتقد است که جهانی شدن، با کمک به احیای مجدد هویت افراد انسانی، نوعی همزیستی فرهنگی جدید را ایجاد می‌کند. در این فرآیند، نهادهای سنتی مانند خانواده که در سطح اجتماعی و ملی تعریف می‌شدند، در عرصه جهانی بازتعریف می‌شوند (سلیمی، ۱۳۸۳).

رابرتسون^۵ از جمله اندیشمندی است که جهانی شدن را جدا از مدرنیته، نوسازی و پست‌مدرنیته، اما دارای ارتباط نزدیک با آنها می‌داند و از جمله کسانی است که بر ابعاد فرهنگی جهانی شدن تأکید زیادی می‌کند. وی جهانی شدن را فرآیند فشرده‌گی جهان معاصر و تبدیل آن به یک کل واحد می‌داند که در آن، جهان یک نظام فرهنگی / اجتماعی معرفی می‌شود. نکته برجسته نظریه رابرتسون، تأکید وی بر افزایش آگاهی نسبت به جهان و تحول آن از وضعیت در خود به وضعیت برای خود است.

رابرتسون جهانی شدن را دارای سابقه‌ای تاریخی حداقل به قدمت ادیان بزرگ الهی می‌داند، اما معتقد است که در قرن بیستم، به خصوص در نیمه دوم آن، افزایش روزافزون پیوندهای جهانی و آگاهی

-
1. Jameson
 2. late capitalism
 3. Matuse
 4. rational choice approach
 5. Robertson

نسبت به جهان، فرآیند جهانی شدن را کاملاً نمایان ساخته است. رابرتسون در نظریه خویش در مورد جهانی شدن، از فشارهای آن بر جوامع و سنت‌ها برای متحول کردن آنها در جهت خلاف باورها و نمادهای هویتی‌شان یاد می‌کند. وی با تأکید زیاد بر نسبی شدن به عنوان مشخصه جهانی شدن، تأثیر آن را بر فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و باورهای جوامع در این جهت می‌داند که دیدگاه‌ها ثبات خود را از دست می‌دهند و نحوه مشارکت فرد و جمع دستخوش چالش‌های زیادی می‌شود. در نتیجه، هویت و عناصر تشکیل‌دهنده آن پیچیده‌تر می‌شود و پارادایم‌های هویتی در ارتباط با عرصه جهانی شکل می‌گیرند (رابرتسون، ۱۳۸۰).

خانواده و تحولات آن

خانواده در طول تاریخ، تحت تأثیر تحولات گوناگون اقتصادی و اجتماعی، دگرگون شده است. ابتدایی‌ترین تحول عمده در ساختار خانواده مربوط به فرآیند گذار از ساختار اقتصادی مبتنی بر گردآوری و شکار به اقتصاد کشاورزی است که به تعبیر مارکس و پیروان وی، زمینه‌ساز الگوی غالب خانواده بود که با ویژگی‌های عصر ماقبل صنعتی تناسب داشت. از ویژگی‌های خانواده در این دوران می‌توان به زندگی چند نسل در کنار یکدیگر، برجسته بودن نقش خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی، نداشتن پویایی و تحرک جغرافیایی، وابستگی به خاک و زمین، داشتن فرزند زیاد به عنوان نیروی کار، و نگهداری از سالخوردگان اشاره کرد. اما با ظهور انقلاب صنعتی، نهاد خانواده دچار تغییراتی شد. با افزایش مهاجرت به شهرها، رشته خانواده گسترده از هم گسست و خانواده هسته‌ای الگوی عام نهاد خانواده شد که در آن، بسیاری از کارکردهای خانواده به نهادهای جدید مانند مهد کودک‌ها، مدارس، خانه‌های سالمندان، رسانه‌های جمعی و نهادهای تأمین و رفاه اجتماعی واگذار شده است. در خانواده هسته‌ای، با انتقال فضای تولید اقتصادی از خانه و مزرعه به کارخانه‌های صنعتی و بنگاه‌های اقتصادی و تجاری، نقش اقتصادی خانواده در زندگی اجتماعی کم‌رنگ شده است. کاهش تعداد فرزندان، زندگی یک پدر و مادر و فرزندان در زیر یک سقف و حضور زنان در فضاهای اجتماعی خارج از خانواده از دیگر ویژگی‌های خانواده هسته‌ای در عصر مدرن محسوب می‌شود (تافلر، ۱۳۷۴: ۲۴۹-۲۴۰، ۱۳۷۰: ۳۰۵-۲۹۰).

با وجود تعاریف گوناگون از خانواده به عنوان موضوع مطالعه در پژوهش‌های اجتماعی، تنها به یک تعریف از راجرز بسنده می‌شود که معتقد است: «خانواده نظامی نیمه‌بسته است که نقش ارتباطات داخلی را ایفا می‌کند و دارای اعضایی است که وضعیت‌ها و جایگاه‌های مختلفی در خانواده و اجتماع احراز کرده‌اند و با توجه به محتوای نقش‌ها، وضعیت‌ها، افکار و ارتباطات خویشاوندی، که مورد تأیید جامعه‌ای است که خانواده جزء لاینفک آن است، ایفای نقش می‌کنند» (سیف، ۱۳۶۸: ۴۶).

در رویکردهای فمینیستی توجه خاصی به خانواده می‌شود. فمینیست‌ها خانواده را یکی از جایگاه‌های عمده سرکوب زنان می‌دانند که در آن، اقتدار نهادی شده مردان بر زنان و کودکان شکل می‌گیرد و در

نهایت بنیان جامعه پدرسالار بر ساختار پدرسالاری در خانواده استوار می‌شود. در این رویکردها، خانواده واحدی مردسالار توصیف می‌شود که در حکم میانجی میان فرد و ساختار اجتماعی پدرسالار عمل می‌کند. به همین دلیل فمینیست‌ها توجه خاصی به دگرگونی ساختار مناسبات خانوادگی نشان می‌دهند و معتقدند که باید در تعاریف موجود در مورد خانواده، که مبتنی بر پیش‌فرض‌های پذیرفته‌شده درباره نقش مسلط مردان است، بازنگری و تعاریف جدیدی ارائه شود. فمینیست‌ها درصدد پیشنهاد بدیل‌هایی برای خانواده هسته‌ای مردسالارند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۸۸-۱۷۹؛ هام و گمبل، ۱۳۸۲: ۱۵۲). غالب اندیشمندان معتقدند که خانواده در دوران معاصر دگرگونی‌های بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده است و روند تحولات آن همچنان ادامه دارد.

جهانی شدن و خانواده

جهانی شدن پدیده‌ای است چندبعدی که هر یک از ابعاد آن می‌تواند بر خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی تأثیرگذار باشد. یکی از عمده‌ترین تأثیرات جهانی شدن در نهاد خانواده، دگرگونی نقش‌های سنتی و ثابت و از پیش تعیین‌شده اعضای خانواده است. نقش‌های محول بر مبنای ازدواج سنتی، که برای مردان آوری و حضور در فضای خارج از خانه و برای زن نقش‌های خانگی بود، دستخوش تغییر شده است. مرزهای تقسیم کار سنتی مبتنی بر جنسیت، با افزایش سطح آموزش زنان و حضور آنان در جایگاه‌های شغلی‌ای که در گذشته در انحصار مردان بود، و در مقابل با افزایش مشارکت مردان در امور خانگی نظیر نگهداری از کودکان، به تدریج متزلزل می‌شود. آمارها نشان می‌دهد که در ابتدای هزاره جدید، برای نخستین بار، آمار زنان شاغل از مردان در جامعه انگلستان فزونی گرفته است. بدین‌سان حضور گسترده زنان شاغل در زندگی اجتماعی، تغییر و تنوع شکل‌های ازدواج در جوامع غربی، تنزل جایگاه ازدواج در شکل سنتی آن، جایگزینی نقش‌های اکتسابی به جای نقش‌های محول برای زنان در فضای فرهنگی، و کاهش تأثیر ازدواج در فرآیند هویت‌یابی فرد از جمله پیامدهای تغییر نقش در عصر جهانی شدن است (گیدنز، ۱۳۷۹، ۱۳۸۲: ۵۶-۵۵؛ تافلر، ۱۳۷۰: ۳۰۸-۲۸۸).

تغییرات بنیادی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی جوامع، دگرگونی‌های ساختاری عمیقی را بر نهاد خانواده تحمیل می‌کند. یافته‌های آماری مبین افزایش سن ازدواج در کشورهای عضو اتحادیه اروپاست. میانگین سن ازدواج در کشورهای اسکاندیناوی (سوئد، دانمارک، نروژ و فنلاند) که در ۱۹۷۵ در حدود ۲۵ سال بود، در سال ۲۰۰۰ به حدود ۲۸ تا ۳۰ سال افزایش پیدا کرده است. در سوئد حدود ۲۸ درصد خانواده‌ها با ازدواج رسمی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و در حدود ۵۵ درصد افراد زندگی مشترک بدون ازدواج دارند. در دانمارک نیز آمارها نشان‌دهنده حدود ۳۸ درصد ازدواج رسمی در مقابل ۴۸ درصد زندگی مشترک بدون ازدواج است. این موارد حاکی از تغییر در الگوهای سنتی ازدواج است. پیامد این دگرگونی افزایش میزان تولد نوزادان در خارج از چارچوب ازدواج رسمی است. آمارها نشان می‌دهد که در ایسلند

حدود ۶۳ درصد، در سوئد ۵۵ درصد، در نروژ ۴۸ درصد، در آلمان ۴۶ درصد و در دانمارک ۴۴ درصد فرزندان متولد شده در ۱۹۹۹ در خارج از چارچوب ازدواج رسمی تولد یافته‌اند. زندگی فرزندان جدا از والدین نیز از جمله پدیده‌های این جوامع در عصر جهانی شدن است.

یافته‌های آماری نشان می‌دهد در امریکا، بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۵، ۱۷ درصد فرزندان در بدو تولد، ۲۱ درصد در یک سالگی، ۲۸ درصد در سه سالگی، ۴۱ درصد در نه سالگی و ۵۰ درصد در پانزده سالگی از والدین خود جدا می‌شوند. در سوئد، بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۳، ۵ درصد از فرزندان در بدو تولد، ۷ درصد در یک سالگی، ۱۳ درصد در سه سالگی، ۲۴ درصد در نه سالگی و ۳۴ درصد در پانزده سالگی از والدین خویش جدا می‌شوند. تمام این آمارها بیانگر ظهور الگوهای جدید ازدواج، خانواده، بچه‌داری و نوع روابط جنسی است که به تعبیر اندیشمندانی همچون گیدنز، در حال گسترش و جهانی شدن‌اند (گیدنز، ۱۳۸۲؛ کیرنان^۱، ۲۰۰۴: ۲۴-۱۸).

از جمله ویژگی‌هایی که در عصر جهانی شدن در نهاد خانواده پدیدار شده این است که نقش عامل اقتصاد در خانواده‌ها و در فرآیند تصمیم‌گیری در کانون خانوادگی جای خود را به پیوندهای عاطفی داده است و تصمیمات مهم در خانواده، مانند تصمیم برای بچه‌دار شدن، بیشتر تصمیمی عاطفی محسوب می‌شود تا اقتصادی زیرا با گسترش بازار آزاد در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، فرزندآوری و داشتن فرزند یک هزینه اقتصادی بزرگ است و به همین دلیل کاهش شدیدی در نرخ باروری در کشورهای اتحادیه اروپا مشاهده می‌شود که تداوم آن این جومع را از نظر جمعیتی با خطر روبرو می‌کند. نرخ باروری در کشورهای اتحادیه اروپا بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ به حدود نصف کاهش یافته است. این کاهش در کشورهایی مانند ایتالیا و اسپانیا، که کلیسای کاتولیک در آنها بیشترین پیروان را دارد و براساس احکام آن استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری ممنوع است، نیز مشاهده می‌شود. چنانکه نرخ باروری در اسپانیا از ۲/۸۸ به ۱/۲۴ و در ایتالیا از ۲/۴۲ به ۱/۲۳ تقلیل یافته است (شورای اروپا، ۲۰۰۱). این دو کشور به همراه یونان دارای پایین‌ترین نرخ باروری در میان کشورهای اتحادیه اروپا در آغاز هزاره جدید هستند. کشورهای ایرلند و پرتغال نیز بالاترین میزان کاهش نرخ باروری را در میان کشورهای اتحادیه اروپا در این سه دهه داشته‌اند. این تغییرات عظیم حاکی از دگرگونی‌های عمیقی در ساختار نهاد خانواده است که تنها تحت تأثیر عوامل اقتصادی قرار ندارد، بلکه نشانه اهمیت روزافزون جنبه‌های عاطفی در تصمیم‌گیری برای بچه‌دار شدن در دوره‌ای است که گیدنز آن را عصر ارزشمندی فرزند^۲ می‌نامد (گیدنز، ۱۳۸۲؛ ۵۵؛ کیرنان، ۲۰۰۴: ۲۲؛ شورای اروپا، ۲۰۰۱).

1. Kiernan
2. Council of Europe
3. prized child

از آنجا که جهانی شدن در ابعاد اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد و گسترش بازارهای فراملی است، به تعبیر ترنر^۱، مستلزم وجود جامعه‌ای بدون خانواده و در نهایت بدون فرزند است که این خود نسبی شدن روابط خانوادگی و جنسی را می‌طلبد. خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی در فرآیند جهانی شدن دچار تناقضات روزافزون می‌شود. در یک سو ضرورت مشارکت اقتصادی زنان در خانواده و در سوی دیگر تمایلات مادر بودن و بچه‌دار شدن قرار دارد که این دو در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند و صمیمیت و رابطه عاطفی تنگاتنگ با فرزندان در شرایط اشتغال والدین به راحتی ایجاد نمی‌شود. این کمبودها تنش‌هایی را در فضای خانواده ایجاد می‌کند که افزایش بیش از پیش طلاق و خشونت‌های خانگی از جمله پیامدهای آن است (ترنر، ۱۳۸۱: ۲۹۴).

یکی دیگر از ابعاد جهانی شدن، به ویژه در عرصه سیاسی، تمایل به دموکراسی در جوامع بشری است. این تمایل، علاوه بر حوزه سیاست، به دیگر حوزه‌های زندگی انسانی و روابط اجتماعی انسان‌ها نیز قابل تسری است. وجود ارتباط سالم و دوطرفه، تساوی در روابط، اعتماد متقابل در روابط، مشارکت جمعی و فقدان خشونت از ویژگی‌های دموکراسی محسوب می‌شوند که با گسترش جهانی شدن، روابط و الگوهای خانوادگی را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. بروز پدیده‌ای به نام دموکراسی عاطفی^۲ در روابط جدید خانوادگی از نتایج جنبی جهانی شدن است که در آن زندگی خانوادگی و احساسات بر مبنای شاخص‌های دموکراتیک شکل می‌گیرد و به دموکراتیک شدن روابط اجتماعی در سطوح مختلف منجر می‌شود. نظریه‌پردازان معتقدند که وجود دموکراسی در روابط خانوادگی به استحکام خانواده در حوزه خصوصی و در نهایت، به استحکام بنیان‌های جامعه‌ای مبتنی بر مشارکت جمعی در حوزه عمومی منجر خواهد شد (گیدنز، ۱۳۷۹: ۹۶-۹۳، ۱۳۸۲: ۵۶).

رسانه‌های فراملی که از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان، کارگزاران اصلی فرآیند جهانی شدن به شمار می‌آیند، عامل اصلی ارائه فرهنگ جهانی و نسبی‌گرایی فرهنگی محسوب می‌شوند. فرهنگی که در آن ماده‌گرایی، مصرف‌گرایی، گسترش نمادهای مصرفی سرگرم‌کننده و عوام‌پسند، سکس و خشونت افراطی عرضه می‌شود که به اعتقاد برخی نظریه‌پردازان، ارزش‌ها، ثبات و همبستگی ارکان خانواده در شکل سنتی آن و مقوله ازدواج رسمی را در معرض تهدید جدی قرار داده است. این نظریه‌پردازان آمار بسیار بالای طلاق در کشورهای پیشرفته غربی را، که مراحل بیشتری از جهانی شدن را طی کرده‌اند، و آمار بالای فرزندان متولد شده در خارج از چارچوب ازدواج رسمی در این جوامع را شواهدی در تأیید مدعای خویش می‌دانند (راندل^۳، ۱۳۸۱: ۱۰۶-۱۰۳؛ احمد، ۱۳۸۰: ۴۹۱-۴۸۷).

-
1. Turner
 2. emotional democracy
 3. Randall

زنان و تحولات ساختاری خانواده در عصر جهانی شدن ۱۶۱

نهاد خانواده در ایران نیز در دو دهه اخیر دستخوش دگرگونی‌های زیادی شده است که این تغییرات به خصوص در مورد زنان و نقش و جایگاه اجتماعی آنان قابل توجه است. یکی از عمده‌ترین موارد دگرگونی در میزان تحصیلات زنان مشاهده می‌شود. براساس آمارهای ارائه شده، درصد زنان باسواد در ۱۳۶۵ بیش از ۵۲ درصد و در ۱۳۷۰ حدود ۶۷ درصد و در ۱۳۷۵ بیش از ۷۴ درصد بوده است که این روند افزایش شدید همچنان ادامه دارد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱: ۵۳۶).

در حالی که در ۱۳۶۵، حدود ۲۹ درصد از دانشجویان دانشگاه‌های کشور را زنان تشکیل می‌دادند، در ۱۳۸۱، ۵۳ درصد دانشجویان کشور زن بوده‌اند که این خود بیانگر حدود ۸۰ درصد افزایش در تعداد دانشجویان زن در این مدت است.

همچنین مشارکت سیاسی/ اجتماعی زنان در عرصه مدیریت دستگاه‌های دولتی ۶ درصد و در سازمان‌های غیردولتی زنان ۲۰۴ درصد و میزان مشارکت فرهنگی زنان در زمینه تألیف ۲۶۵ درصد رشد داشته است (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۳: ۱۲).

میزان اشتغال زنان که یکی از شاخص‌های مشارکت اجتماعی است از ۱۳۵۵ تاکنون نوسانات زیادی داشته است. درصد اشتغال زنان که در ۱۳۵۵ حدود ۱۲/۹ درصد بود، با وقوع انقلاب اسلامی و جنگ و همزمان با رشد سریع جمعیت، کاهش چشمگیری داشت و در ۱۳۶۵ به ۸/۲ درصد رسید. اما پس از آن سیر صعودی یافت، چنانکه در ۱۳۷۵ درصد اشتغال زنان به ۹/۰۹ رسید و با تداوم روند رو به رشد آن، در ۱۳۸۱ به ۱۱/۶ درصد رسید (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۳: ۹۳-۸۵).

این میزان با توجه به رشد جمعیت در دهه ۷۵-۶۵ افزایش نشان می‌دهد، اما تا دستیابی به حد متعارف مشارکت زنان در اشتغال در سطح بین‌المللی، یعنی حدود ۳۰ درصد فاصله زیادی وجود دارد. با این حال، از آنجا که در حال حاضر بیش از یک هزار زن ایرانی در دستگاه‌های دولتی مدیریت می‌کنند، می‌توان تغییرات کیفی مثبتی را در وضعیت اشتغال زنان ایرانی در آینده پیش‌بینی کرد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۳: ۹۳-۸۵).

همچنین آمارها بیانگر آن است که میانگین سن ازدواج زنان ایرانی، که در ۱۳۶۵ حدود ۱۹/۸ سال بوده، در ۱۳۷۵ به حدود ۲۲ سال و در ۱۳۸۰ به بیش از ۲۳ سال افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱: ۸۲). میزان باروری شاخص دیگری است که از ۱۳۶۵ تاکنون سیر نزولی شدیدی داشته است، چنانکه میزان باروری که در ۱۳۶۵، ۲/۹۶ درصد بوده است در ۱۳۸۲ به ۲/۲ درصد کاهش یافته است.

میزان طلاق شاخص دیگری است که در سال‌های اخیر افزایش زیادی در آن مشاهده می‌شود و تعداد طلاق صورت گرفته در کشور که در ۱۳۶۵ بیش از ۳۵ هزار مورد بوده است، در ۱۳۸۱ حدوداً دو برابر شده و به رقم بیش از ۶۷ هزار مورد رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱: ۷۸).

موارد فوق مبین دگرگونی نقش و جایگاه اجتماعی زنان ایرانی است. نقش‌های سنتی زنان در درون خانواده و در زمینه‌های اجتماعی دچار تحول شده است. به تعبیری می‌توان گفت که امواج جهانی شدن

تغییر نقش زنان به ایران نیز رسیده است و چالش‌هایی را در برابر ساختار سنتی خانواده و جامعه ایران قرار داده است.

زنان و جهانی شدن فمینیسم

فمینیست‌ها فرآیند جهانی شدن را با رویکردی دوگانه بررسی می‌کنند. از یک سو، برخلاف بنیادگرایان و ملی‌گرایان، از جهانی شدن به سبب اینکه می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد یک جامعه مدنی جهانی باشد استقبال می‌کنند. اما از سوی دیگر، جهانی شدن را فرآیند گسترش نظام مردسالار به سرتاسر جهان می‌دانند و آن را نقد می‌کنند. اینان معتقدند که در فرآیند جهانی شدن، تمامی جوانب زندگی بشری به کالای تقلیل یافته و هویت انسانی به هویت مصرفی صرف در یک بازار آزاد جهانی تبدیل شده و زنان، به دلیل موقعیت فرودستی‌شان در جوامع مردسالار، بیشترین هزینه را برای جهانی شدن متحمل می‌شوند (هام و گمبل، ۱۳۸۲: ۱۹۰-۱۸۸).

موقعیت در حال تحول زنان در موازنه قدرت با مردان دگرگونی دیگری است که در عصر جهانی شدن در ساختار نهاد خانواده تأثیر می‌گذارد. با جهانی شدن حقوق بشر، به ویژه حقوق زنان، و ارتقای آگاهی زنان در زمینه‌های گوناگون، مساوات‌طلبی در روابط دو جنس در جوامع مختلف فزونی یافته است. این پدیده به افزایش حقوق و قدرت زنان در حوزه‌های عمومی و خصوصی زندگی منجر شده است. از سوی دیگر، مشارکت انبوه زنان در نقش‌های اقتصادی و تولیدی مزدبگیر (هر چند که زنان حقوق کمتری نسبت به مردان دریافت می‌کنند) و افزایش نقش آنان در تأمین اقتصادی خانواده، به افزایش قدرت زنان در خانواده و دخالت بیشتر آنان در تصمیم‌گیری‌های مهم خانوادگی منجر شده است. علاوه بر این، بر اثر مبارزات و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی زنان، حقوق آنان در زمینه حق انتخاب در ازدواج و دارا بودن حق طلاق بیش از گذشته پذیرفته شده است. این موارد، همراه با الگوهای متنوع خانواده مانند خانواده‌های هم‌جنس یا تک‌والدی و تسهیل طلاق در غرب، پدیده‌ای را به وجود آورده که اندیشمندانی مانند امانوئل کاستلز آن را بحران خانواده پدرسالار نامیده‌اند. آمارها حاکی از افزایش شدید میزان طلاق در تمامی جوامع به خصوص جوامع توسعه‌یافته غربی است. پس از دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، نوعی آسان‌سازی قانونی قوانین طلاق در این جوامع صورت گرفت. نرخ طلاق که در سال‌های دهه ۱۹۷۰ حدود ۱۱ درصد بود، در ۱۹۹۵ به ۳۰ درصد افزایش یافت و حدوداً سه برابر شد. در حالی که در کشورهای پروتستان اروپا آمار طلاق به بیش از ۴۰ درصد رسیده است، در کشورهای کاتولیک این میزان کمتر از ۱۰ درصد و در یونان که کشوری ارتدوکس مذهب است، کمی بیشتر از ۱۰ درصد است (یورو استات^۱، ۱۹۹۷).

افزایش نرخ طلاق در جوامع غربی مانند انگلستان، که تا حدود دو دهه پیش زنان در آنها مایملک شخصی مردان به حساب می‌آمدند، از نظر اندیشمندان به نوعی نشان‌دهنده دستیابی زنان به حقوق بیشتر و تغییر موازنه قدرت به سود زنان است. چنانکه گیدنز و کاستلز افزایش نرخ طلاق را در ارتباط با فرآیند آزادی و رهایی زنان از فشارهای جامعه مردسالار تحلیل می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵۵؛ ۱۳۷۳: ۴۳۱-۴۰۶؛ کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۸۴-۱۷۹).

فمینیست‌ها و منتقدان جهانی شدن بر زیان زیست‌محیطی و آثار گلخانه‌ای و سوء تخریب جنگل‌ها و دستکاری‌های ژنتیکی تأکید دارند. اینان معتقدند که چون زنان غالباً نگرش‌های محیطی متفاوتی نسبت به مردان دارند، فشارهای ناشی از تخریب محیط زیست بیشتر متوجه آنان خواهد بود و تهاجم پیامدهای منفی جهانی شدن به زنان و کودکان، به واسطه موقعیت فرودست آنان در جوامع مردسالار، بیشتر خواهد بود (نقیب‌السادات، ۱۳۸۰: ۴۴-۴۲).

یکی دیگر از پیامدهای عمده جهانی شدن، به خصوص از جنبه اقتصادی، آزادسازی تجارت و سرمایه‌گذاری و گسترش نوعی نئولیبرالیسم اقتصادی است که در آن حذف نظارت دولت بر بازار، سیاست تعدیل ساختاری، و تولید برای بازار مد نظر قرار دارد. زنان و کودکان، به دلیل آنکه آسیب‌پذیرترین اقشار هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند، اولین قربانی‌های سیاست‌های اقتصادی جهانی شدن به شمار می‌آیند. بر این اساس به نظر می‌رسد که، به تعبیر فمینیست‌ها، جهانی شدن به نوعی جهانی‌سازی زنانه کردن فقر و خشونت اجتماعی با زنان و رفتارهای غیرانسانی با زنان و کودکان است. آنان زنان را از ارکان اساسی ایجاد جامعه‌ای جهانی بر مبنای حفظ محیط زیست، عدالت جنسیتی و احیای ارزش‌های دموکراتیک در سطوح ملی و بین‌المللی می‌دانند (مقدم، ۱۳۷۸: ۸۷۶-۸۷۳؛ یایوری، ۲۰۰۰).

در مجموع، از دیدگاه فمینیست‌ها، جهانی شدن دوگونه پیامد را برای زنان به ارمغان آورده است. در رویکرد مثبت، جهانی شدن از طریق مفاهیمی مانند تساوی جنسیتی و حقوق بشر، فرصت‌هایی را برای زنان برای کسب حقوق و افزایش آگاهی از موقعیت و جایگاهشان فراهم آورده است. به علاوه، در فرآیند جهانی شدن، زمینه‌های اشتغال زنان و افزایش مشارکت آنان در فعالیت‌های اجتماعی فراهم شده که تأثیر زیادی در ساختار قدرت اجتماعی به سود زنان داشته است. در نهایت، می‌توان گفت که جهانی شدن زمینه گسترش سازمان‌های دولتی و غیردولتی مبارز در راه حقوق زنان و گسترش اندیشه‌های فمینیستی را در سطح ملی و بین‌المللی ایجاد کرده است. به عبارت دیگر، جهانی شدن می‌تواند برای زنان پیام‌آور جهانی شدن فمینیسم و مبارزات زنان در راه کسب حقوقشان باشد. در رویکرد منفی، فمینیست‌ها معتقدند

که جهانی شدن، با گسترش سیاست‌های نئولیبرالیستی، بیشترین فشار را بر زنان و کودکان وارد آورده و بیشترین هزینه اقتصادی جهانی شدن به خصوص در کشورهای توسعه‌نیافته را بر دوش آنان گذاشته است.

نتیجه‌گیری

اندیشمندان معتقدند که خانواده در عصر جهانی شدن به حیات خود ادامه خواهد داد و از بین نخواهد رفت، اما الگوهای خانواده و روابط حاکم بر آن و ساختار قدرت در درون خانواده دستخوش دگرگونی‌هایی خواهد شد و انسان‌ها شکل‌های جدید و در عین حال متنوع‌تری از روابط خانوادگی را تجربه خواهند کرد. خانواده‌های تک‌والدی، خانواده‌های بدون فرزند، زندگی‌های مشترک بدون ازدواج رسمی، خانواده‌های چندوالدی مرکب از دو خانواده تک‌والدی به علاوه فرزندان آنان شکل‌های جدیدی است که نهاد خانواده در جوامع غربی در حال تجربه کردن آنهاست. ارزش‌های حاکم بر خانواده و ساختار اقتدار در خانواده دچار تحولاتی عمیق و گسترده شده است و خانواده در عصر جهانی شدن، خانواده هسته‌ای سنتی نخواهد بود. علاوه بر آن، افزایش آگاهی زنان و میزان رو به افزایش مشارکت اجتماعی، اشتغال و تحصیلات آنان و در نهایت، رسانه‌های ملی و فراملی تأثیرات عدیده‌ای را بر خانواده تحمیل کرده است. در مجموع، به نظر می‌رسد جهانی شدن تأثیراتی دوگانه (مثبت و منفی) بر ساختار روابط خانوادگی داشته است.

جهانی شدن جایگاه و موقعیت زنان در خانواده و اجتماع را دگرگون ساخته است. گسترش جنبش‌های فمینیستی فراملی، افزایش ورود زنان به عنوان نیروی کار در نظام اقتصادی، اشاعه و گسترش تساوی‌طلبی جنسیتی و مفاهیم حقوق بشر به ویژه حقوق زنان و عدالت جنسیتی از ثمرات جهانی شدن برای زنان محسوب می‌شود که ساختار پدرسالاری را در جوامع در معرض تهدید قرار داده است. اما در مقابل، سیاست‌های تعدیل ساختار اقتصادی و تأثیرات مخرب زیست‌محیطی بیشترین فشار را بر زنان به عنوان اقشار فرودست تحمیل و زنان و کودکان را به قربانیان اصلی خشونت اجتماعی و فرآیند جهانی‌سازی زنانه کردن فقر تبدیل می‌کند.

یکی از پیامدهای آسیب‌شناختی فرآیند جهانی شدن پدیده‌ای است که شاید بتوان از آن با عنوان بحران هویت در خانواده یاد کرد، زیرا ارزش‌های حاکم بر خانواده دچار تغییراتی اساسی شده است. در عین حال، با تنوع یافتن عوامل جامعه‌پذیری و به وجود آمدن نوعی آزادی در شکل دادن به هویت، در کنار فقدان مدیریت لازم در فرآیند شکل‌گیری هویت، جانشینی برای ارزش‌های خانوادگی تضعیف‌شده ارائه نشده است. در این میان، عوامل جبری خارج از اختیار افراد مانند رسانه‌ها در فرآیند تکوین هویت نقشی حیاتی ایفا می‌کنند و نوعی بی‌اختیاری جانشین سنت می‌شود. در نهایت می‌توان گفت که جهانی

شدن، در عین حال که فرصت‌هایی را برای از بین بردن پدرسالاری و افزایش حقوق زنان ایجاد کرده است، چالش‌هایی را نیز در زمینه هویت و ساختار روابط خانوادگی پیش روی جوامع قرار داده است. به نظر می‌رسد که در ایران، افزایش روزافزون آمار طلاق، افزایش سن ازدواج، کاهش میزان باروری و افزایش مشارکت اجتماعی، اشتغال و تحصیلات زنان از پیامدهای جهانی شدن باشد که ساختار روابط خانوادگی در جامعه ایران را تحت تأثیر قرار داده است. می‌توان گفت که یکی از موارد آسیب‌شناختی جهانی شدن کاهش اهمیت خانواده است که در حال گسترش و جهانی شدن است. از آنجا که جهانی شدن به شکل اجتناب‌ناپذیری در حال گسترش به تمام دنیاست، شناخت این پدیده فراگیر و تأثیرات آن می‌تواند در بهره‌گیری از فرصت‌های مثبت و برخورد مناسب با چالش‌های رویاروی راهگشا باشد.

منابع

- احمد، اکبر (۱۳۸۰) *پست مدرنیسم و اسلام*، ترجمه فرهاد فرهمندفر، تهران: نشر ثالث.
- تافلر، آلوی (۱۳۷۰) *موج سوم*، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: نشر نو، چ ۵.
- تافلر، آلوی (۱۳۷۴) *شوگ آینده*، ترجمه حشمت‌الله کامرانی، تهران: نشر سیمرغ، چ ۲.
- ترنر، بریان اس (۱۳۸۱) *تسوق‌شناسی، پست مدرنیسم و جهانی شدن*، ترجمه غلامرضا کیانی، تهران: فرهنگ گفتمان.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰) *جهانی شدن تئوری اجتماعی و فرهنگ جهانی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.
- راندل، ویکی (۱۳۸۱) «بازیگران مذهبی فراملی و سیاست بین‌الملل»، *دین و جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم*، به کوشش جف هینس، ترجمه داوود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۹۳-۱۳۳.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۳) «احیای هویت انسانی در عرصه جهانی»، *ایران*، س ۱۰، ش ۲۷۷۶، ۸ اردیبهشت، ص ۸.
- سیف، سوسن (۱۳۶۸) *تئوری رشد خانواده*، تهران: دانشگاه الزهرا.
- قرلسفلی، محمدتقی (۱۳۷۷) *بازخوانی اندیشه ۶۸*، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰) *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، قدرت هویت، ج ۲، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳) *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷) *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹) *جهان رهاشده*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: نشر توسعه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲) «چشم‌انداز خانواده»، ترجمه محمدرضا جلالی‌پور، *آفتاب*، س ۳، ش ۲۹، ص ۵۷-۵۴.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۱)، *سالنامه آماری کشور*.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۳)، *سالنامه آماری کشور*.
- مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری (۱۳۸۳) *خبرنامه زنان*، ش ۴۷.
- مقدم، والتین (۱۳۷۸) «مقایسه تطبیقی وضعیت زنان در جوامع»، ترجمه و تدوین پریچهر شاهسوندی بغدادی، *مجله سیاست خارجی*، س ۱۳، ش ۳، ص ۸۸۶-۸۶۳.
- نقیب‌السادات، سیدرضا (۱۳۸۰) «زنان و پیامدهای جهانی شدن» *کتاب زنان (فصلنامه شورای فرهنگی زنان)*، ش ۱۱، ص ۴۷-۴۰.

هام، مگی و سارا گمبل (۱۳۸۲) فرهنگ نظریه فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر، فرخ قره‌داغی و نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر توسعه.

Council of Europe (2001) *Recent Demographic Developments in Europe*, Strasbourg: Council of Europe.

Eurostat (1997) *Statistics in Focus: Population and Social Conditions No. 14*, Luxembourg: Office for Official Publications of European Communities.

Harvey, D. (1989) *The Condition of Postmodern*, Basil: Blackwell.

Jameson, F. (1992) *Postmodernity of the Cultural Logic of Late Capitalism*, London & New York: Verso.

Kiernan, K. (2004) "Changing European Families: Trends and Issues" in J. Scott, J. Treas and M. Richards (eds.) *The Blackwell Companion to the Sociology of Families*, pp.17-33.

Yayori, M. (2000) "Globalization and Asian Women" in G. Mathews, Ch. Sahitya, S. Triuvalla (eds.) *Globalization and its Impacts on Human Rights*.

مؤلفان:

حلمیه عنایت: استادیار و عضو هیئت علمی بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز
پست الکترونیکی: haenayate@yahoo.com

مجید موحد: استادیار و عضو هیئت علمی بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز
پست الکترونیکی: Movahed 1962@yahoo.co.uk